

چگونه عده ای خشونت را می آموزند؟

تهیه و تنظیم /

کد پرسنلی /

آموزگار مدرسه

اداره آموزش و پرورش

سال تحصیلی / ۹۵-۹۶

اللَّهُ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

چکیده

گروهی از روانشناسان به نام "روانشناسان شناختی" بر این باورند که خشونت و پرخاشگری... در نتیجه "تفسیر و نگرش فرد" نسبت به رخداد های طبیعی بروز می کند... "ارزیابی" فرد از حادثه، چگونگی واکنش های او را در آینده، پیش بینی می کند... چند مثال از رفتارهای پرخاشگرانه توجه کنیم و ... دلیل فرد (تفسیر فرد) برای ارتکاب:

- او را کتک زدم، چون بی ادبی کرد

- او را هل داد، چون خیلی پررو شده بود

- همسرم را با مشت درهم کوبیدم، چون دست خودم نبود

- او را زدم، چون با رانندگی اش می خواست به من بفهماند که تو ارزشی نداری

تمام رفتارهای پرخاشگرانه بالا، پس از واژه توصیفی "چون" بروز می باید، و این جمله یعنی نوع تفسیر و نگرش فرد به هر یک از رفتارهای قسمت اول. معمولاً افراد پرخاشگر در ذهن شان همواره با مفاهیمی نظیر: بی عدالتی، انصاف، اخلاقی سازی، کم تحملی ذاتی، مطلق اندیشی و ... دست به گریبانند. اما اگر فرد پرخاشگر می دانست که این مفاهیم تماماً ساخته و پرداخته ذهن ماست و ملاک تشخیص و صحت و سقم آن، شیوه ارزیابی ماست و نه حقیقت و یا واقعیتی بیرون از ذهن، شاید اندکی با انعطاف بیشتری، رفتارهای خود و سایرین را تفسیر می کرد.

کلمات کلیدی: خشونت، پرخاشگری، رفتار، خشم

فهرست مطالب

۱	مقدمه
۲	تعریف خشونت
۳	بیان مسئله
۴	شایع ترین گونه های خشونت
۸	علل خشونت خانگی
۹	خشونت های خانگی و پیامدهای آن
۱۰	درمان خشونت خانگی
۱۴	نتیجه گیری
۱۵	منابع

در دور دست‌ها سراغش را نگیریم، همین نزدیکی‌هاست؛ بخشی از وجود ما، آن‌چنان با رفتارهای خشونت‌آمیز عجین گشته است که هر یک از ما لااقل برای یک بار هم که شده با شعله‌ور شدن آتش خشم و تند شدن ضرب‌آهنگ‌های قلبمان آشنائیم. کفایت این بخش پنهان (به قول برخی صاحب نظران غریزه خشم) مجال یابد و به دنبال فکری نابجا و غیرمنطقی تحریک شود، آن‌گاه به سادگی لحظات شادی و امید را به تلخی و یأس، اضطراب، فروپاشی، تهدید و تحقیر مبدل می‌سازد.

در دنیایی که ما زندگی می‌کنیم، اگر چه خوشبختانه هنوز برای بیشتر ما "خانه و خانواده" محل امن و مطمئنی برای آرمیدن و تجدید قوای از دست رفته به شمار می‌آید و خانه پناهگاهیست برای در امان ماندن از خشونت-های ناشناخته و شناخته شده اجتماعی، اما متأسفانه هنوز کم نیستند، "زنان و کودکانی" که نه تنها خانه خویش را امن نمی‌بینند، بلکه بی‌رحم‌ترین کلمات تحقیرآمیز را در آنجا هر روز و هر شب یا شنیده‌اند و یا می‌شنوند. و در خلال عمر خویش یا قربانی خشونت واقع می‌شوند و یا شاهد درگیری و نزاع پر سر و صدای والدین‌شان بوده‌اند. از این‌رو با توجه به پژوهش‌های عمیقی که در این خصوص صورت گرفته، آشکار شده است، فرد قربانی و شاهد خشونت هر دو به یک اندازه از خشونت خانگی آسیب دیده و هر دو گروه احتمال بسیار زیادی دارد که بعنوان رفتارهایی آموخته شده، در آینده برای مواجهه با ناملایمات و اختلافات بین فردی، به یک اندازه از این قبیل رفتارها استفاده کنند و از این طریق دیر یا زود چنین "میراث شومی" را نسل به نسل به آینده‌گان انتقال دهند.

لازم به یادآوری است، اگرچه در حال حاضر، هنوز تا رسیدن به "صلح" درونی و واقعی، فاصله‌ای غم‌انگیز فراروی ماست و سایه و استیلاي بدخیم خشونت و پرخاشگری در جای جای جهان ما هر روز چهره‌ی زشت و بی‌رحم خود را نمایان تر از پیش به رخ تحمل و تساهل، برباری و درایت می‌کشد، اما هرگز نمی‌بایست فراموش کنیم که، خشونت و پرخاشگری رفتاریست "اکتسابی و آموخته شده" و از سر بی‌توجهی به جایگزینی

رفتارهای انسانی و همدلانه، و یادگیری روش‌های برقراری ارتباط مؤثر و شیوه‌های کارآمد "حل مسئله" تکرار می‌شود.

امروزه بسیاری از ما می‌دانیم که طرفداران شاخه‌ای از روانشناسی تحلیل‌گرا به نام "روانشناسی تحلیل رفتار متقابل یا همان TA" بر این باورند که از چهار وضعیت تربیتی زیر به نام‌های:

۱- من خوبم تو خوب نیستی

۲- من خوب نیستم تو خوبی

۳- من خوب نیستم تو خوب نیستی

۴- من خوبم تو خوبی

سه وضعیت نخست آن، نتیجه تربیتی غلط و ناکارآمد (پاتولوژیک) است که به ترتیب موجب تربیت افرادی خودخواه و خودپسند برای وضعیت (۱)، افرادی ترسو، خجالتی، قربانی، سلطه‌پذیر و دنباله‌رو برای وضعیت (۲)، افراد بی‌رحم، بی‌وجدان، دارای رفتارهای بزهکارانه و آسیب‌زا، هم به خود و هم به دیگران در نتیجه وضعیت (۳) و در نهایت انسان‌هایی فهیم و با قدرت درک حضور دیگری، علاقه‌مند به رفتارهایی در چارچوب احترام متقابل، مسئولیت‌پذیری و ... ما حاصل وضعیت آخری می‌باشد. و شاید ذکر همین نکته در این جا جالب باشد که بدانیم، بسیاری از طرفداران اخیر روانشناسی تحلیل رفتار متقابل بر این باورند که داشتن وضعیت چهارم - من خوبم تو خوبی - در اصل وضعیت اولی است که ما با آن متولد می‌شویم و به تدریج این خانه و مدرسه و اجتماع است که یکی از سه حالت پاتولوژیک را به ما می‌آموزند.

تعریف خشونت

خشونت، رفتاری است که با هدف آسیب رساندن به دیگری، به گونه‌های جسمی، روانی، تحمیل محدودیت‌های مالی، ممانعت از پیشرفت‌های شغلی و ارتقای توانایی‌های فردی، بی‌اعتنایی به دیگری - در صورتی که می‌دانیم او به توجه و حمایت ما نیازمند است - و ... گفته می‌شود.

در این تعریف دقت کنیم که "نیت" موضوع بسیار مهمی است، چراکه اگر فردی در خیابان، در تصادفی با اتومبیل موجب مرگ کسی شود، این رفتار "خشونت آمیز" نمی باشد، ولی برعکس، چنانچه عاشق سینه چاکی بر سر سفره غذا، قاشقی را به طرف معشوقه خود پرتاب نماید، ولو هیچ گونه آسیب جدی و یا حداقلی از آسیب را به همراه نداشته باشد، این رفتار مصداق بارز "پرخاشگری و خشونت" می باشد.

بیان مسئله

چند دهه ایست، گروهی دیگر از روانشناسان به نام "روانشناسان شناختی" بر این باورند که خشونت و پرخاشگری، رفتاریست که در نتیجه "تفسیر و نگرش فرد" نسبت به رخدادهای طبیعی بروز می کند، از این رو، در کارگاه های آموزش "مدیریت کنترل خشم" نخستین نکته ای که سعی می شود به علاقه مندان مبحث مهارت های زندگی، آموخته می شود، همان درک این نکته به ظاهر ساده ولی عمیق است که "شما به هنگام عصبانیت و خشم در موقعیتی خاص به چه فکر می کردید و یا چگونه می اندیشید؟" بی شک پاسخ ما به این سؤال، بیانگر تفسیر و تحلیلی است که ما از آن رخداد خواهیم کرد. به عبارت دیگر "ارزیابی" فرد از حادثه، چگونگی واکنش های او را در آینده، پیش بینی می کند. برای درک ساده تر این موضوع، بیائید به چند مثال از رفتارهای پرخاشگرانه توجه کنیم و ببینیم که دلیل فرد (بخوانید تفسیر فرد) برای ارتکاب به این قبیل رفتارها چیست:

- او را کتک زدم، چون بی ادبی کرد
 - او را هل داد، چون خیلی پررو شده بود
 - همسرم را با مشت درهم کوبیدم، چون دست خودم نبود
 - او را زدم، چون با رانندگی اش می خواست به من بفهماند که تو ارزشی نداری
- همانطور که ملاحظه می شود، تمام رفتارهای پرخاشگرانه بالا، پس از واژه توصیفی "چون" بروز می باید، و این جمله یعنی نوع تفسیر و نگرش فرد به هر یک از رفتارهای قسمت اول. معمولاً افراد پرخاشگر در ذهن شان

همواره با مفاهیمی نظیر: بی‌عدالتی، انصاف، اخلاقی سازی، کم‌تحمیلی ذاتی، مطلق‌اندیشی و ... دست به گریبانند. اما اگر فرد پرخاشگر می‌دانست که این مفاهیم تماماً ساخته و پرداخته ذهن ماست و ملاک تشخیص و صحت و سقم آن، شیوه ارزیابی ماست و نه حقیقت و یا واقعیتی بیرون از ذهن، شاید اندکی با انعطاف بیشتری، رفتارهای خود و سایرین را تفسیر می‌کرد.

در جایی می‌خواندم، پادشاهی متصلب‌الفکر، تختی داشت که آن را با جواهر آلاتی، تزئین ساخته بود و این پادشاه هر شب که بر روی این تخت می‌خوابید بسیار لذت می‌برد و اندازه و قد آن را بسیار می‌پسندید. از قضا روزی از وزیر خود خواست که مردم شهر رایک به یک بر روی این تخت بخواباند و به هر کسی که اندازه‌ی این تخت بود، پادشاهی اعطا فرماید و اگر نگون بختی بلندتر بود، اضافه‌ی آن قطع گردد و اگر کوتاه‌تر بود، آن-قدر او را بکشند تا به اندازه "تخت" درآید.

همانطور که شما نیز حدس می‌زنید، در این حکایت ساده، حقیقتی ژرف و شگفت‌نهفته است، و آن این است که ما باید دریابیم، ملاک درست و اشتباه بودن پدیده‌ها و رفتارها، ما و شیوه ارزیابی ما نیست و نمی‌تواند باشد. به قول آندره ژید، نویسنده مشهور فرانسوی، "همیشه به آن‌هایی که در جستجوی حقیقت‌اند احترام بگذارید و از آن‌هایی که "می‌پندارند" حقیقت را یافته‌اند، بهتر است پرهیز کنید".

شایع‌ترین گونه‌های خشونت

خشونت و پرخاشگری در یکی از گونه‌های زیرقادر است، تظاهر یابد:

۱) خشونت‌های جسمی: این نوع از خشونت در دو نوع آشکار و پنهان نمایان می‌شود:

- خشونت‌های جسمی آشکار: نظیر گاز گرفتن، چنگ زدن، کتک کاری، سیلی زدن، کشیدن موی سر، لگد زدن، هل دادن و ...

- خشونت‌های جسمی پنهان: نظیر اخراج از خانه (به‌ویژه در ساعات نامتعارف شب)، بهم کوبیدن در به گونه‌ای که موجب وحشت و اضطراب گردد، بهم زدن سفره یا میز ناهارخوری، پرت و پاره کردن و یا شکستن اشیاء ...

به ویژه هر نوع اشیایی که برای قربانی خشونت مهم باشد. مثل یادگاری‌ها و یا پاره کردن آلبوم‌های عکس، آینه شمعدان و ...

لازم به ذکر است پاره‌ای از نظریه پردازان، خشونت‌های جنسی را در این گروه قرار می‌دهند ولی به جهت اهمیت موضوع ترجیح داده شد که در طبقه‌ای جداگانه به آن پرداخته شود.

۲) تهدید و ارباب: این نوع از خشونت در گستره‌ی وسیعی از رفتارهای زیر آشکار می‌گردد:

- ترک خانه (خود و یا دیگری)، به اصطلاح سر زیر آب کردن به معنای می‌روم و برنمی‌گردم.

- اذیت کودک.

- تهدید به طلاق .

- تهدید به خودکشی، دیگرکشی و یا حیوان کشی .

- تماس‌های مکرر با پلیس با نیت " آبروریزی و ارباب".

- برداشتن مدارک شخصی نظیر گذرنامه، شناسنامه، دفترچه درمانی، عقدنامه، دفترچه خاطرات، اسناد ملکی و

- کنترل و نظارت‌های آزاردهنده نظیر رفت و آمدهای اجتماعی، استفاده از تلفن، چک کردن تلفن شخصی،

سرکشی‌های نابهنگام و ناگهانی به خانه و یا اتاقی که شما در آنجا باشید.

۳) خشونت‌های جنسی :

- اجبار به انجام هرگونه رفتارهای جنسی برخلاف میل شما.

- اجبار به تماشا و یا شنیدن تصاویر، فیلم و یا هرگونه صدایی که بار جنسی داشته باشد.

- عدم رعایت بهداشت جسمی به هنگام نزدیکی (به ویژه برای آن گروه از بیمارانی که نزدیکی جنسی موجب

انتقال بیماری آنان شود مثل ایدز، هپاتیت و ...).

- کوتاهی در پیشگیری از بارداری در صورتی که تمایلی برای بچه‌درا شدن نباشد و زن مجبور شود به سقط

جنین تن دهد.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.